

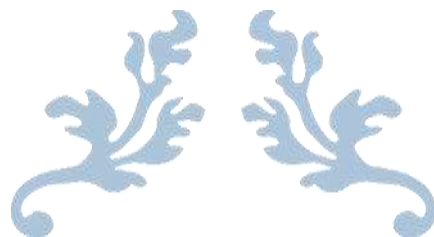
سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: تبیین اجمالی معنای تفقہ؛ به عنوان سطح پنجم تفکر

جلسہ بیست

۲۵ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیستمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تبیین اجمالی معنای تفقه؛ به عنوان سطح پنجم تفکر" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما در تبیین اجمالی معنای تفقه به عنوان سطح پنجم تفکر بود. در جلسه گذشته انگیزه‌هایی که بر اساس آن‌ها یک فرد به این جمع‌بندی می‌رسید که تفقه را جدی بگیرد را بحث کردیم. در جلسات گذشته عرض کردم که توسط رسول یک سیر استدلال نظری برای اثبات ضرورت تفقه انجام نمی‌شود؛ یعنی وقتی رسول با افراد جامعه ارتباط می‌گیرد، یک فرض ساده این است که افراد جامعه را به صورت نظری تحریک کند تا آنها وارد سطح پنجم تفکر شوند. این یک فرض است که ممکن است به دلیل رواج داشتن نگاه‌های یونانی در حوزه نظر در جامعه ما، ضرورت تفقه را این‌گونه بحث کنیم. در جلسه گذشته عرض کردم این که یک شخصی به جمع‌بندی می‌رسد که تفقه را جدی بگیرد به این دلیل است که او از پایگاه کارآمدی و حل مشکلات به این نتیجه می‌رسد. یعنی وقتی ده مشکل خاص او توسط تکنیک‌های پیشنهادی پیامبر ﷺ حل شد، این انگیزه در او پیدا می‌شود که فضای جدی فکری‌ای را در حوزه تفقه آغاز کند. گرچه دیروز به صورت تمثیلی و مثال‌گونه مسأله را مطرح کردم اما این برای کسانی که قصد دارند در حوزه فکری کار کنند نکته مهمی است. همیشه وقتی ما وارد تحول در حوزه فکر می‌شویم، تلقی همه این است که باید روی یک نگاه منطقی‌ای کار کند تا آن نگاه منطقی در ذهن‌ها تثبیت شود.

بنده به یاد دارم کتابی در حوزه علمیه قم منتشر شده بود که تعداد قابل توجهی از مغالطات در آن کتاب بحث شده بود. به عنوان مثال گفته شده بود که ما صد نوع مغالطه داریم و بی‌شک انتظار مؤلف محترم کتاب این بوده که کسی با خواندن این کتاب با انواع و اقسام مغالطات آشنا شود و در عمل سعی کند که مغالطه نکند، یا شخص دیگری تعریف قضیه را مطرح می‌کند و شروطی را برای انتاج قضیه بحث می‌کند و در ادامه می‌گوید اگر این قواعد به کار گرفته شود تحول فکری ایجاد می‌شود. همه، تعریف معروف منطق را خوانده‌اید؛ "التَّ قَانُونِيَّةٌ تَعَصُّمُ مُرَاعَاتِهَا الذَّهْنَ عَنِ الْخَطَا فِي الْفِكْرِ" آقایان می‌گویند منطق یک روش و ابزار قانونی است که یادگیری آن باعث ایجاد عصمت نسبت به خطا در ذهن در حوزه تفکر می‌شود. این بیانی را که بنده روز گذشته به صورت تمثیلی عرض کردم در واقع اعتراضی به این بود که روش ایجاد تحول در افکار جامعه عمدتاً از پایگاه بحث‌های نظری نیست. یعنی این‌گونه نیست که حتماً لازم باشد به کلاس درس بروید، سیلابس‌هایی را تعریف کنید، انسان‌ها دوره‌هایی را ببینند و بعد از فارق‌التحصیلی از دوره‌ها بتوانند با یک اسلوب فکری خاص حرکت کنند، نه این‌گونه نیست و باید شما برای مشکلات بالفعل انسان‌ها راه حل‌هایی را ارائه دهید. کما این که انبیاء ﷺ این‌گونه حرکت می‌کردند. در قرآن آمده که «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» این آیه بخشی از آیاتی است که رفتار پیامبران را توصیف می‌کند. می‌فرماید پیامبران از پای مردم غل و زنجیر باز کرده و مشکلات آن‌ها را برطرف می‌کردند. پیامبری که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» است قصد دارد هدایت ایجاد کند. بنده عرض کردم که هدایت یعنی تحریک پنج نوع فکر در انسان. نقطه آغاز کار پیامبر برگزاری کلاس نیست. اگر می‌خواهیم جامعه‌سازی کنیم باید این مسائل را رعایت کنیم. نقطه آغاز حرکت هر پیامبری این است که حل مشکل و مسائل می‌کند. اگر راه حلی را که ارائه دادید مشکل کسی را حل کرد، در ذهن او حتماً زمینه ایجاد می‌کند تا آن نگاه و راه حل را عمیق‌تر بررسی کند. این بحثی بود که دیروز به صورت تمثیلی عرض کردم.

گرچه دیروز بنده قصد داشتم ضرورت بحث تفقه را مطرح کنم اما در خلال بحث به شکل ایجاد تفکر در سطح تفقه هم اشاره‌ای شدم. ما می‌توانیم انسان‌ها را از پایگاه حل مشکلاتشان وادار به تفکر کنیم، این نکته اصلی بحث است. این روش با روش‌های نظری‌ای که امروزه به آن پرداخته می‌شود متفاوت است. بر طبق این مبنایی که بنده عرض کردم تعریف تفقه چیست؟ **تفقه یعنی**

تلاش فکری برای کشف سیر انحلال جهت‌سازها در جهت توحیدی است. این تعریف فنی‌ای برای تفقه است که ما در نقشه راه به آن معتقد شده و از آن دفاع می‌کنیم. تفقه تلاش برای کشف معذّر و منجّر نیست کما این که مشهور این است که تفقه را این‌گونه تعریف می‌کنند، بلکه تفقه این است که شما بتوانید از یک جهت‌ساز آکار را آغاز کنید. جهت‌ساز یک بخش از فطرت است که عرض کردیم فطرت محفوف به فقر است. یعنی برای یک بخش از فقر، الی الله مسیر تعریف کنید. یعنی بتوانید از پایگاه آن فقر یک وابستگی‌ای نسبت به خدای متعال در طرف مقابل ایجاد کنید. این معنای تفقه است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» فقر مفروض و جزء لاینفک مفهوم مخلوقیت است. هرگاه فرض کردیم چیزی مخلوق است آن چیز حتماً فقیر هم هست. خب انسان هم یک مخلوق است؛ مخلوقی با ابعادی از فقر است، انواع و اقسام فقر در وجود انسان وجود دارد حال این فقر را باید کجا ببریم؟ آیا این فقر را به درب خانه «أَزْيَابُ الْمُتَفَرِّقُونَ» ببریم و مدیریت کنیم - کما این که تمام دستگاه‌های طاغوتی از ابتدای تاریخ تا همین الآن این کار را کردند - یا به درب خانه «أَوَّلُ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ» به درب خانه خدای متعالی که ربوبیت تمام عالم به دست اوست ببریم؟ اگر کسی بخواهد فقر را الی الله مدیریت کند و چنین اراده‌ای داشته باشد، باید بگوید سیر و فرآیند این مدیریت از کجا آغاز شده است. بنابراین به فرآیند کشف سیر انحلال - یعنی سیر انحلال جهت‌ساز در جهت توحیدی - تفقه گفته می‌شود. این معنای فقه است. یعنی فقیه می‌تواند با طرف مقابل از نقطه مورد فهم او ارتباط بگیرد. نقطه مورد فهم او فقرش است. بعد مسیری را به او پیشنهاد کند که هم فقر او برطرف شود - این نکته مهمی است - هم از پایگاه برطرف شدن فقرش ربوبیت الهی را درک کند و هم درکش از توحید ارتقاء پیدا کند. این معنایی از تفقه‌ی است که ما از آن دفاع می‌کنیم. لذا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» این دو قیدی هم که خدای متعال در این آیه آورده‌اند بسیار مهم است.

همان‌طور که بنده در جلسات گذشته عرض کردم، وقتی آیه‌ای به نامی از خدا ختم می‌شود معنای آن این است که کلید دستیابی به بحثی که در آیه مطرح شده این اسمی است که در این جا بحث شده است. حال در این آیه بحث شده که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» بعد در ادامه دو قید را بحث می‌کند؛ دو اسم از خدا که رافع فقر هستند را بحث می‌کند، اولاً خداوند غنی است؛ متوجه باشید که وقتی دعوت به خدا می‌شوید در واقع دعوت به یک موجود غنی شده‌اید به خلاف سایر الهه‌ها که غنی نیستند. عقل می‌تواند در فضای نظام مقایسه تشخیص دهد که دعوت به غنی خیلی بهتر از دعوت به فقیر است، این نکته اول آیه است. نکته دوم هم این است که می‌گوید این خدا دوست‌داشتنی و ستودنی است. یعنی این‌گونه نیست که اگر شما برای رفع فقر خود به درب خانه خدا رفتید، احوال روحی انسان دچار تکدر و تنفر شود. انسان‌ها دوست ندارند منت بالای سر آن‌ها باشد؛ گاهی اوقات فقر انسانی برطرف شده درحالی که شخصیت او شکسته می‌شود. در این آیه می‌فرماید که خدا حمید است. می‌شود با عشق به سمت خدای متعال رفت، هیچ نوع حالت تکدر و تنفیری در وجود انسان به وجود نمی‌آید وقتی به سمت خدا رجوع می‌کند. این دو نام خدا دو نامی است که رفع فقر می‌کند در حالتی که خوشایند انسان است و وقتی انسانی الی الله حرکت می‌کند هیچ نوع منت و حالت روحی ناپسندی در وجودش به وجود نمی‌آید. بنابراین باید برای فقری که به سمت خداست مسیری تعریف شود.

حالا ما برای اینکه بحث قابل فهم‌تر شود در نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک اصطلاحی را تحت عنوان ترجمه‌ی جهت‌ساز به جهت تعریف کرده‌ایم. ببینید همان‌طور که عرض کردم ما یک جهت‌ساز داریم؛ جهت‌ساز یک بخش از شخصیت و فطرت انسان است. مثلاً انسان‌ها به امرار معاش نیاز دارند، پس امرار معاش یک مسأله جهت‌ساز است، یا مثلاً انسان‌ها نیازمند رفق و محبت هستند، پس رفق و محبت یک مسأله جهت‌ساز است، یا انسان‌ها نیاز به تفکر دارند، پس مسأله تفکر یک مسأله جهت‌ساز است. همین‌طور وقتی شما بتوانید ابعاد فطرت را بحث کنید، می‌توانید از هر کدام از ابعاد فطرت و ابعاد فقر تعبیر به یک جهت‌ساز کنید. حالا ما که می‌خواهیم به روش انبیا علیهم‌السلام از جهت‌ساز الی الله حرکت کنیم، به چه شکلی باید این کار را انجام دهیم؟ در اولین

نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، یک تعبیری استفاده کرده‌ایم که اصطلاح اصولی ماست، اصطلاحی که جز نظام اصطلاحات فقه حکومتی ماست، ما بیان می‌کنیم که از جهت‌ساز به جهت یک ترجمه‌ای نیاز است تا ما بتوانیم به سمت آن جهت حرکت کنیم، عرض کردم که نظری نیست، مثالی می‌زنم تا روشن‌تر شود؛ ما معاش را یک جهت‌ساز می‌دانیم، جهت ما هم به سمت معاد و توحید است، فرض کنید که ترجمه معاش به معاد مسأله وقف می‌شود. مسأله وقف که فقهای عظیم الشان شیعه تعریف کرده‌اند؛ حبس مال للمسلمین است، یعنی مال، در جایی برای حل مشکلات مسلمین تثبیت می‌شود. مالکیت آن از فرد خارج شده و دیگر در اختیار کسی نیست که به ارث برسد، این مال حبس شده و دیگر کسی نمی‌تواند در آن تصرف کند. این مال مثلاً تبدیل به یک کارخانه، باغ یا منزلی می‌شود و از فواید آن، معاش عده‌ای از مسلمین تأمین می‌شود. اما چه چیزی باعث می‌شود که انگیزه تحقق وقف ایجاد شود؟ [آن انگیزه] مسأله معاد است. مسأله این است که انسان‌ها در آخرت هم نیازمند سود هستند تا از خسران خارج شوند. پس در واقع جهت که مسأله معاد بود، یک کارکرد اقتصادی پیدا کرد که آن کارکرد اقتصادی رفع یک جهت‌سازی را زمینه‌ساز شد. از انگیزه معاد که یک امر مرتبط با جهت توحیدی است ما یک ترجمه به اسم وقف پیدا کردیم که یک‌سر این وقف به یک جهت‌ساز برای تأمین معاش یک‌سری از مردم وصل می‌شود. پس یک‌طرف آن به جهت‌ساز و یک‌طرف آن به جهت وصل است که این اصطلاحاً تعریف ساده ترجمه است.

بسیاری از احکام فقهی‌ای که ما داریم، ترجمه از یک جهت‌ساز به جهت هستند. اما ما در حال حاضر در حوزه فقه چه کاری انجام می‌دهیم؟ در حوزه فقه فقط خود ترجمه را بحث می‌کنیم اما ارتباط آن با ابعاد فطرت و رفع نیازهای مردم را بحث نکرده و فقط ارتباط آن را با جهت بحث می‌کنیم. لذا وقتی ما به‌عنوان طلبه و عالمان دینی این کار را انجام می‌دهیم، شاید به مردم باید حق دهیم که خیلی حکمت و کارآمدی احکام را درک نکنند. مثلاً شما راجع به نماز صحبت می‌کنید، خب نماز مروری از مفاهیم اصلی جاری در عالم خلقت است. خلاصه‌ای از مفاهیم جاری در خلقت در نماز مطرح است. وقتی که بیان می‌کنید که مردم نماز بخوانید و راجع به نماز بحث می‌کنید، اما نسبت نماز را با جهت‌ساز خود بحث نمی‌کنید، خب خیلی درکی از نماز پیدا نمی‌شود. سوی دیگر آن معلوم است، نماز یک حکم به سمت جهت توحید است اما بحث بنده و اشکال بنده این است که ارتباط نماز با جهت‌ساز چیست؟ یعنی ما با کدام بُعد از فطرت با نماز ارتباط برقرار می‌کنیم؟ همان‌طور که خداوند متعال فرموده و در روایات ما آمده است؛ نماز ذکر است. ببینید همان‌طور که در تعریف ذکر عرض کردیم، اولاً در ذکر تکرار وجود دارد تکرار یک‌سری از مفاهیم، مرور یک‌سری از مفاهیم در عمق‌های مختلف است؛ یعنی تکرار یک مطلب ثابت نیست که شما بیان کنید یک مطلبی در یک سطحی تکرار می‌شود، خیر مطلب در عمق‌های مختلف در حال بازخوانی است. چه چیزی بازخوانی می‌شود؟ مسأله توحید و قواعد عالم در حال بازخوانی است، ربوبیت الهی در حال بحث است. یا فرض بفرمایید همان‌طور که عرض کردم، ذکر همراه با رفق و محبت است. اساساً وقتی وارد بحث می‌شوید و نمی‌توانید ارتباط این بحث را با مسأله رفق حل کنید، بحث کاملاً از حالت ذکر خارج می‌شود. لذا هر وقت پیامبران علیهم‌السلام وارد بحث می‌شدند، مردمی که در دور پیامبران بودند خیرخواهی پیامبران را درک می‌کردند. ذکر این است که بیان شما همراه با رفق باشد. این بحثی است که باید به آن توجه کرد و همچنین سایر قیود ذکر که در جلسات گذشته عرض کردم. ذکر چه کاری را انجام می‌داد؟ - در جلسات گذشته عرض کردم - ذکر ابزار تحریک فکر است. یعنی متذکر می‌کنید و در گام بعد شخص متفکر خواهد شد. ذکر باید باشد زیرا ذکر خوراک فکر است؛ بنابراین نماز برای بهینه‌وعاء فکر است. لذا در روایت آمده است که آن مقداری از نماز مورد قبول است که خواننده نماز بداند چیست. اگر شما این مفاهیم را مرور کردید و بدانید که چه چیزی را مرور می‌کنید، وعاء فکر شما دائماً تحریک می‌شود. مثلاً همان‌طور که عرض کردم یکی از سطوح وعاء فکر (سطح دوم وعاء فکر) سطح تعقل است. تعریف تعقل یعنی برقراری نسبت میان امور در عالم و مسأله ربوبیت الهی. وقتی شما نماز را مطالعه و

مرور کرده یا مفاهیم آن را بررسی می‌کنید؛ متوجه می‌شوید که تذکر به این معنا وجود دارد، این تذکر بسیار فنی هم است. مثلاً در سوره حمد بحث می‌شود که جنس حمد اختصاص به خداوند دارد. یعنی این موضوع را بیان می‌کند که اگر شما در روز ده نوع ستایش انجام دادید، یعنی کسی را به خاطر جمال یا حافظه خوب ستودید یا کسی را به خاطر هدیه‌ای که به شما داد و یا رفتار خوبی با شما کرد ستودید، بعد وقتی پنج بار در روز نماز می‌خوانید دائماً این معنا را مرور می‌کنید که گرچه من فلانی را ستودم اما منشأ این دارایی‌ای که باعث شد من او را ستایش کنم، ربوبیت الهی است. یعنی شما دائماً عقل خود را بهینه و وعاء فکر خود را بر اثر نماز خواندن تحریک می‌کنید. این نکته مهم بحث است. بنابراین نماز ترجمه‌ای است که جهت‌ساز فکر را به سمت توحید مدیریت می‌کند. به جای اینکه کلاس درس گذاشته شود و بخواهید با درس - به معنای مصطلح - تمام سطوح فکر را مدیریت کنید، بیایید راجع به سرالصلاح با انسان‌ها صحبت کنید. همه بحث اسرار نماز این نیست که نماز یک دریچه‌هایی را از عالم معنا به سوی شما باز می‌کند. منطقی‌ترین و آسان‌ترین روش بهینه افکار همین چند دقیقه نمازی است که افراد در طول روز به جا می‌آورند. وقت کمی هم برای آن گذاشته‌اند؛ مفاهیم کاملاً مفاهیم موجزی است که فقط انسان باید این مفاهیم را بداند. در یک حالتی هم که باحال او تناسب داشته باشد این مفاهیم را مرور کند، یعنی وعاء فکر او تحریک می‌شود.

بنده دو مثال زدیم و بیان کردم که وقف ترجمه معاش به معاد و نماز ترجمه فکر به فهم ربوبیت الهی است. یعنی این موارد را به چه شکلی جایبگذاریم، اصلاً از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود؟ بنده به این جهت این حرف‌ها را می‌زنم که نظام آموزش و پرورش ما از یک سو بیان می‌کند که من می‌خواهم فکر را فربه کنم و بعد یک کتاب برای یکی از پایه‌های درسی پیشنهاد می‌دهد، [که وقتی بررسی می‌شود] می‌فهمیم که می‌خواهد به شکل یونانی و یا دکارتی حرکت کند. اگر مسأله وعاء فکر در فکر تجربی منحصر بود، ممکن بود که این کار بدون اشکال باشد، اما وقتی وعاء فکر دارای پنج سطح است ما باید ترجمه آن را در دین پیدا کنیم تا آن وعاء فکر تحریک شود.

این موارد را در جلسات دیگری بیشتر تفصیل خواهیم داد. پس بحث بنده این است که وقتی ما بیان می‌کنیم تفقه یعنی کشف سیر انحلال جهت‌ساز در جهت که عرض کردیم که در ترجمه این انحلال اتفاق می‌افتد. اگر شما آن قسمت ترجمه را شناسایی کنید و بر آن محافظت کنید می‌توانید جهت‌ساز را در جهت منحل کنید. اگر این کار را انجام ندهید یک جایی انسان‌ها را با چالش روبرو خواهید کرد. آیا تا به حال با خود فکر کرده‌اید که چرا کلاس‌های فلسفه به این مقدار کلاس‌های خسته‌کننده‌ای است؟ با اینکه مدعی هستند فلسفه حوزه فکر را فربه می‌کند اما چرا انسان‌ها میلی ندارند که فیلسوف شوند؟ این یک واقعیتی است. وقتی در فلسفه راه پیامبران را نرفته و راه افلاطون و ارسطو را رفتید، همین مسأله به وجود خواهد آمد؛ یک دستگاه فکری درست می‌کنید برای اینکه وعاء آدم‌ها را تقویت کنید اما در نهایت خواهیم دید که تنها ده نفر فیلسوف شده‌اند! ما می‌خواهیم وعاء فکر هشتاد میلیون و یا به عبارتی کل انسان‌های روی زمین را تحریک کنیم، این روش شما که در طول تاریخ بارها تجربه شده است! در هر عصری حداکثر ده فیلسوف وجود دارد که می‌دانید بین آن ده نفر هم همیشه اختلاف است. تا وقتی که آنها بخواهند اختلاف بین خود را حل کنند، وعاء فکر یک نسلی بدون تحریک باقی مانده است. این نکته بحث است که ما به سراغ تفقه نمی‌رویم. بعد هم شروع می‌کنند به مطرح کردن یک بحث‌هایی که حالا فلسفه را دینی هم کنند؛ مثلاً بیان کنند که نگاه فلسفی همان نگاه عقلی است.

یکی از مشکلاتی که همیشه در مباحثات داشتیم این است که بنده هیچ‌گاه نتوانستم [دلیل خوب بودن فلسفه را دریابم]؛ یادام می‌آید که وقتی در قم درس فلسفه (بدایه و نه‌پایه مرحوم علامه طباطبایی) را امتحان دادم، نمره من بسیار خوب شد و از من به عنوان کسی که فلسفه را خوب خوانده است تقدیر شد؛ اما هرچقدر در این دو دهه فکر کردم که چگونه می‌توان از طریق فلسفه

جامعه را فکورتر کرد، هر روز بر یقینم افزوده شد که با این روش نمی‌توان جامعه را فکورتر کرد. البته عده‌ای می‌توانند به گوشه‌ای بروند و دائماً بحث و استدلال کنند که اصالت با وجود است یا ماهیت؟ یک طرف بگوید در صورت مبنا قرار گرفتن اصالت وجود، ما به اتصال مطلق منتهی خواهیم شد و طرف دیگر نیز بگوید اگر اصالت ماهیت را اصل قرار دهیم به انفصال مطلق منتهی خواهیم شد. نفر سومی هم بگوید که اصالت نه با ماهیت و نه با وجود است بلکه اصالت با ربط است. گویی اصلاً فراموش کرده‌ایم که قرار بود مردم را فکورتر کنیم. پس روشی هم که انتخاب می‌کنیم باید غیر نظری و مرتبط با زندگی مردم باشد. این مباحث فلسفی چقدر روش سهل‌الوصول و ترجمه فراگیری است؟ اگر بر روی سرالصلوه کار کنید، سطح فکر مردم ارتقاء پیدا می‌کند و اگر روی وقف کار کنید سطح معاش مردم ارتقاء پیدا می‌کند؛ هم فکر و هم معاش مردم به گونه‌ای ارتقاء پیدا می‌کند که الی‌الله باشد. یک دنیای دیگری است؛ بنابراین عقل با فلسفه برابر نیست. البته این نکته را در پرانتز عرض کردم؛ امیدوارم برخی از دست بنده ناراحت نشوند اما روایت شد که «فَلْالْحَقُّ وَوَلَوْ كَانَ مُرًّا...» اگرچه تلخ است اما به نظر بنده فلسفه نمی‌تواند در حد جامعه‌سازی و یک تمدن، مردم را به فکر وادار کند؛ در حد یکی دو کلاس و پاسخ به شبهات می‌تواند ورود پیدا کند اما نمی‌تواند نرم‌افزار فکر همگانی باشد؛ بنابراین معنای تفقه برابر شد با استنباط سیر انحلال جهت‌ساز به جهت؛ در نتیجه تفقه‌ای که ما بحث می‌کنیم، عقل را تحریک می‌کند؛ یعنی موجب تحریک و عاء فکر می‌شود. البته این موضوع را در جلسات اصول فقه به صورت مفصل بحث خواهیم کرد. معنای اینکه زبان شارع زبان انحلال است به چه معناست؟

یکی از بحث‌های مهمی که بنده از خدا تقاضای توفیق می‌کنم تا این مباحث را زودتر بحث کنیم آن است که اگر ما طریق نفوذ در انسان‌ها را ذکر می‌دانیم، امر و نهی شارع را نمی‌توانیم امر و نهی مولوی تعریف کنیم. دقت کنید! یک امر و نهی عرفی داریم - ادا امر مولا بعبده - به‌عنوان مثال پادشاه، دستوری به غلام خود می‌دهد. بعضی تلقی نموده‌اند که دستور خداوند به بندگانش مانند دستور پادشاه به غلامش است؛ درحالی‌که وقتی به مفهوم ذکر توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که امر الهی در فضای ذکر مطرح شده است. امر محفوف به ذکر است. امر است به علت آنکه حرف برتری است. حرف برتر را باید از مقام استعلا مطرح نمود؛ اما منافاتی ندارد که حرف برتر در فضای ذکر مطرح شود؛ بنابراین از یک طرف فرموده‌اند که اهل عبادت باشید و از طرف دیگر فرمودند که عبادتتان بر مبنای فقه و فکر باشد. از طرفی فرموده‌اند که نماز بخوانید، از طرف دیگر فرموده‌اند اگر نماز خواندید و معنای آن را نفهمیدید، این نماز قبول نیست. البته این موضوعات را که وقتی تفقه را به معنای انحلال جهت‌ساز در جهت معنا می‌کنید، چه لوازمی در تغییر معنای موجود از جمله امر، نهی، نقد، زبان شارع، مقدمات حکمت و ... نیاز خواهد داشت را در بحث‌های تفصیلی مطرح می‌کنیم.

به‌طور خلاصه عرض می‌کنم که ده جلسه دوم را به بیان شاخص‌های ارزیابی پیشرفت اسلامی اختصاص دادیم. این بحثی بود که در این ده جلسه روی آن ایستادیم.

گفتیم که سه شاخص وجود دارد؛ شاخص اول معیت با رسول است. معیت با رسول به معنای معیت با فرآیند هدایت است. معیت با فرآیند هدایت نیز پنج سطح از تفکر را در انسان فعال می‌کند؛ بنابراین بسته اول شاخص‌های ارزیابی، شاخص‌های رشد می‌شوند؛ زیرا بین رشد انسان‌ها و تحریک و عاء فکری آن‌ها نسبت وجود دارد. این موضوع را در این ده جلسه بحث کردیم. این موضوع را خطاب به جریان توسعه‌گرا عرض می‌کنم؛ نمی‌توانید بگویید انسان‌ها را رشد می‌دهیم اما صرفاً سطح فکر تجربی آن‌ها را تحریک می‌کنیم. اگر از اشکالات فکر تجربی بگذریم - که نمی‌توان گذشت - این فکر فقط دارای یک سطح است؛ یعنی کسانی که تجربی فکر می‌کنند فقط یک پنجم و عاء فکرشان درگیر می‌شود اما انسان‌هایی که مع‌الرسول حرکت می‌کنند، هر پنج سطح فکرشان درگیر می‌شود. این نکته بسیار مهمی است. البته مباحث جذابی در عقل اسلامی است که به نسبت بین این سطوح فکری پنج‌گانه

می‌پردازد که در آینده توضیح خواهیم داد. اگر می‌خواهیم ایجاد رشد کنیم باید پنج سطح فکری را درگیر کنیم؛ بنابراین اگر خواستید سطح پیشرفت یا عدم پیشرفت یک جامعه را بسنجید، آن جامعه را با شاخص رشد یا معیت با رسول بسنجید. شاخص‌ها را در ذهن‌ها عوض کنیم.

قسمت دوم آیه چه می‌گوید: «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»؛ چرا به موضوع ارتباط و تعامل با کفر آن قدر حساس هستیم؟ زیرا همان‌گونه که عرض کردم، دست کفر از حرکت مع‌الرسول کوتاه است. در نتیجه کفر، وعاء فکر را در همین دنیا محدود می‌کند. واقعاً نام‌گذاری کفر به "کفر" حکیمانه است. کفر یعنی پوشاندن حق؛ دیگر از این بالاتر نمی‌توان حق را پوشاند که به انسان‌ها بگوییم که از ظرفیت‌های فکری خودشان استفاده نکنند. پس دلیل آنکه آیه سوره فتح فرمود آن‌هایی که جامعه سازند و مع‌الرسول حرکت می‌کنند دارای ویژگی «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» هستند به علت آن است که نمی‌خواهند اجازه دهند که فکر انسان‌ها محدود به سطح تجربی و نظایر آن محدود شود. این نوع از حساسیت بسیار مهم است. قبلاً عرض کردم که برخی از اساتید دانشگاه تهران مسأله را متوجه نشده‌اند و می‌گویند وقتی شعار استکبارستیزی را از رهبر جمهوری اسلامی بگیرید حرف دیگری برای گفتن ندارد. وقتی کسی عمق مفهوم کفر و استکبار را متوجه نیست، این‌گونه بحث می‌کند. اگر ما به استکبار رو بکنیم، این به معنای پذیرش نحیف و لاغر شدن وعاء فکر است. این دومین شاخص ارزیابی است.

سومین شاخص ارزیابی مسأله رفق است. «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ هرگاه دیدید که محبت در جامعه‌ای به چالش کشیده شد، نتیجه بگیرید که روابط انسانی به چالش کشیده خواهد شد. اثر سوء به چالش کشیده شدن روابط انسانی در مسأله پسرقت جامعه را می‌توان انتظار داشت؛ بنابراین کنار این دو بحث مهم، مسأله رفق مطرح شده است. در نتیجه جامعه را بر مبنای الگوی پیشرفت اسلامی با این سه شاخص ارزیابی می‌کنیم. وقتی می‌بینیم در شهر تهران، چهل‌ودو درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم شده است، از طریق این شاخص‌ها متوجه می‌شویم که اصطکاک روابط انسانی به وجود آمده و جامعه دچار پسرقت شده است. البته ممکن است که مسئول محترمی با شاخص دیگری ارزیابی کرده و بگوید که جامعه به سمت پیشرفت حرکت می‌کند.

در این ده جلسه علت مدنظر قرار دادن این سه شاخص را به‌عنوان ملاک ارزیابی بحث کردیم. ان‌شاءالله از دهه سوم که از شنبه آغاز خواهد شد، بحث را به سمت چگونگی تحقق این شاخص‌ها خواهیم برد. ان‌شاءالله یک دهه در مورد چگونگی تحقق شاخص‌های سه‌گانه پیشرفت اسلامی بحث خواهیم کرد.

این ده جلسه اخیر را با تأمل و تأنی ایستادم تا اگر خدای متعال کمک کند، ریشه یک نظام شاخص‌گذاری جدیدی در ذهن شما متولد شود.

و صل الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد ﷺ

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار: در فرایند ترجمه که فرمودید انحلال جهت‌ساز در جهت نیاز به فهم جهت و جهت‌ساز هست یا خیر؟

استاد کشوری: به نظرم در جلسه چهارم یا پنجم عرض کردم که استدلال اول مع‌الرسول حرکت کردن آن است که رسول از یک‌طرف، بر بسته اطلاعات فطرت مسلط است و از طرف دیگر بر بسته اطلاعات ربوبیت مسلط است؛ بنابراین کسی که تفقه می‌کند، در اصل در کلام رسولی که به هر دو طرف مسلط است تفقه می‌کند. دستیابی به ترجمه جهت‌سازها به جهت، تنها از طریق تفقه امکان‌پذیر است؛ زیرا کسی غیر از رسول به‌طور کامل به هر دو بسته اطلاعاتی دسترسی ندارد.

یکی از حضار: آیا نیاز نیست که مردم این دو بسته را درک کرده باشند؟

استاد کشوری: اصلاً امکانش وجود ندارد مگر از طریق مع‌الرسول؛ به همین علت در روایات داریم که در زمان حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} بانوان در پستوی خانه‌ها قرآن را مباحثه کرده و بر اساس آن با شوهرانشان رفتار می‌کنند. این روایت نشان می‌دهد که در دوره حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} همه حتی زنان فقیه می‌شوند. راه به دست آوردن ترجمه‌ها، فقط حرکت مع‌الرسول است. همه‌ی مردم نیز به پذیرش این راه دعوت شده‌اند، اما به دلیل اتفاقاتی که در صدر اول افتاد، جانشین رسول - امامی که به ابعاد مدیریت رسول مسلط بود - از منزلت مدیریت تنزل پیدا کرد و در حال حاضر ما در دوره غیبت سعی می‌کنیم توجهی ایجاد کنیم که مدیریت جامعه باید به دست کسی که به علوم رسول تسلط دارد برگردد. اصل بحث اینجاست. این مباحث تا ظهور حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} ادامه پیدا خواهد کرد و این مباحث، مباحث آغازین است. کاری که در این نقشه راه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت انجام دادیم آن است که با یک سیر استدلالی، نگاه‌هایی که مدیریت غیر امام را تجویز می‌کنند را به چالش کشیده‌ایم. شما هم فکر نکنید این موضوعات به‌طور دفعی حل می‌شود. این مباحثات پیرامون تفقه، جدال زمینه‌سازی ظهور است. بشری که عقل تجربی را به‌عنوان انتهای عقل می‌داند و به سمت این مباحث نمی‌آید، مانع ظهور حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} است. در جلسات آینده راجع به این مباحث توضیح بیشتری می‌دهیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد ﷺ